

دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی

روح الله اسلامی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۴ - تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۲۶)

چکیده

شیوه‌های اعمال و نیز محدود کردن قدرت در سال‌های منتهی به مشروطه به ناگاه وجوه نظری جدیدی پیدا می‌کند. بعد از آن که حکومت‌مندی متافیزیکی ایران در سلسله قاجار پدیداری بسیار انحطاط‌آمیز پیدا کرد، وجوه فروپاشی، شکست و تجزیه ایران آغاز شد، به نحوی که ایران در همه نبردها شکست خورد و مردم ایران یعنی رعیت تحت سلطه ظل‌السلطان‌ها از تحقیر داخلی و خارجی به تنگ آمدند. در این فضای بحرانی که تمامیت ارضی ایران در حال نابود شدن بود، برخی از متفکران ایرانی، شیوه‌های جدیدی از ساماندهی امر سیاسی را معرفی کردند. سال‌های پایانی سلسله قاجار به ویژه هنگام به وجود آمدن مشروطه، برابر است با ورود ایران به عصر فیزیک و مکانیک قدرت که پیش از آن به شکل سیستمی و کارکردی سابقه نداشته است. در شکل فیزیکی حکومت-مندی، قدرت تبلوری مکانیکی و بوروکراتیک پیدا می‌کند. یعنی با چینش ساختارها و نهادهای بیرونی، می‌توان سیاست را به گونه‌ای در بُعد داخلی و خارجی نظم داد که صلح، رفاه و شادی و قدرت را برای واحدهای سیاسی به ارمغان آورد. در این فصل با استفاده از چارچوب نظری حکومت‌مندی به دو رساله اولیه و پیشرو در زمینه مکانیک قدرت در ایران می‌پردازیم. رساله اول متنی فقهی و بومی از آیت‌الله نائینی است که با محوریت قرار دادن قرآن، زندگی پیامبر (ص) و به ویژه نصح البلاغه الزامات قدرت مکانیکی را ترسیم می‌کند. متن دوم مجموعه درس‌های محمد علی فروغی است که اولین متن قانون اساسی ایران نیز به شمار می‌آید، چرا که درس‌های او در مدرسه علوم سیاسی بعدها توسط نظریه‌پردازان و شاگردانش در قانون اساسی ایران جای گرفت. به‌طور



^۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (eslami.r@ferdowsi.um.ac.ir)

۱۷۶ فصلنامه دولت پژوهی

خلاصه این پژوهش به ورود حقوق و فقهی ایران به حکومت‌مندی مکانیکی - بوروکراتیک یا دولت مشروطه می‌پردازد.
واژگان کلیدی: دولت مشروطه، حکومت‌مندی، مکانیک قدرت، بوروکراتیک.



سامان‌مندی قدرت در ایران به شکل سنتی و متافیزیکی میراثی بود که از فارابی تا ملاصدرا دارای چارچوب‌های محکم و اثرگذاری گردید و تداوم یافت. سنت اندیشه سیاسی ایران شامل تلفیق دین و سیاست، هستی‌شناسی کیهانی، پیوند معاد و معاش، ناسامان دانستن دنیا، اعتقاد به انسان و جامعه آرمانی، نبرد نیروهای خیر و شر، فضیلت و اخلاق متافیزیکی در روایت‌های حکمت فارابی، ابوعلی سینا، سهروردی و ملاصدرا کاملاً مشهود بود (رویگرد هم‌دلانه رستم‌وندی، ۱۰۱: ۱۳۸۸) (رویگرد نقادانه جابری، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱). وجوه نظری حکومت‌مندی در ایران در عصر متافیزیک به شدت با آنچه در واقعیت در جریان بود مغایرت داشت. شاکله‌های معرفت‌ذهنی ایرانیان در دیالکتیک میان خرد مزدایی و اسلام توانسته بود با تاویلی عرفانی روایت شیعه را ایجاد کند (جابری، ۱۶۰: ۱۳۸۷)، که با توجه به مفاهیم ولایت، امامت، شهادت، تقیه، جهاد، هجرت، عدل و به خصوص غیبت و موعودگرایی، دستگاه‌های ظلم و ستم کلاسیک ایران را مورد نقد و نفی قرار دهد و همیشه به صورت آلترناتیوی قدرتمند برای نظم سیاسی موجود باشد. از فروپاشی حکمرانی ایرانیان، مقارن با حمله اعراب که به قصد یکتاپرستی و عدالت و به همراه منافع مادی صورت گرفت، به ناگاه ایرانیان از ساختار کاستی و فاسد شده ساسانیان رهانیده شدند و با سیستم جدیدی که با وحی ناب پیامبر اسلام (ص) فاصله گرفته بود ارتباط برقرار کردند. ایرانیان نمی‌توانستند اخلاق جاهلی و آداب و رسوم ساده و بدوی اعراب را که با عصبیت‌های قبیله‌ای و نژادی نیز همراه شده بود بپذیرا باشند. ایران تکه تکه شد و حکومت‌های محلی سامانی، آل بویه، سلجوقی و غزنوی و ... بر گوشه و کنار ایران حکمرانی می‌کردند. از همان ابتدا مخالفت ایرانیان با نقل‌گرایی، خرافات و آداب بدوی قبایل عرب آغاز شد. مبارزه‌های فکری و سازمان‌دهی شده به صورت گرفتن آداب و رسوم حکمرانی و گسترش شیوه‌های بوروکراتیک ایرانی آغاز گردید و به قلمروهای فلسفی و عرفانی و تفسیرهای روادارانه و خردمندانه ایرانی نیز



کشیده شد. ایرانیان در تکاپوی استقلال و دست‌یابی به امپراطوری از دست رفته، میراث پیامبر بزرگوار اسلام را که توسط اعراب با خوانش‌های نژادی همراه شده بود پاک ساختند و در این میان ائمه اطهار را خردمندترین و عادل‌ترین انسان‌ها جهت فهم حقیقت هستی دریافتند. با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و روی کارآمدن صفویه، استقلال فکری و سیاسی ایران شکل گرفت. بنابراین سامان امر سیاسی در ایران دارای دو حیطه عملی و نظری می‌باشد. حیطه نظری که وامدار متفکرانی چون: افلاطون، ابن‌سینا، فردوسی، سعدی، خواجه نظام، غزالی، مولوی و حافظ می‌باشد، که همیشه در پی سهرمندی از روایت‌های اسلامی، یونانی و ایرانی بودند و وجوه آرمانی بالایی داشتند، به نحوی که اثرگذاری مستقیمی بر واقعیت‌ها نداشتند. و حیطه عملی که کنش و واکنش میان قبایل گوناگون و تلاش دیرین، وزیران و روحانیون به قصد رام کردن عصیبت فزاینده آنها بود. ایران به لحاظ حکومت-مندی سیاسی کلاسیک از شکاف میان اندیشه‌ها و واقعیت سیاسی در عذاب بوده است، امری که منجر به فاصله ملت از دولت می‌گردیده است.

چارچوب نظری

حکومت‌مندی متافیزیکی: در دوره متافیزیک حکومت‌مندی در ایران، قدرت به صورت کیفی و اغلب در اندرزها و صفات حکمرانی متبلور می‌شده است. به مدت هزار و اندی سال ایرانیان به شیوه هرمی و از بالا به پایین قدرت را تحلیل و اعمال می‌کردند. قدرت از آن خداوند است و نیز کسانی که جوهراً با همه انسان‌ها به خاطر ویژگی‌های خدادادی متفاوت اند. حکمران واقعی خداوند است و نیز جانشینانی که خداوند برای سعادت مردم مشخص کرده است. البته اغلب حکومت‌های موجود فاسد، جابر و غاصب هستند اما فعلاً چاره‌ای از اطاعت به جهت پابگی از گناه و ایجاد شدن امنیت نداریم (شکوری، ۱۳۷۷: ۹۰-۷۳). بر این اساس متفکران سیاسی تنها می‌توانند در صورت داشتن علم و دانش الهی و یا تجربه بالا در امر حکومت، پادشاهان و اهالی قدرت را



اندرز دهند که چگونه برای رضایت خداوند و خلق او، حکمرانی کنند. از افلاطون تا سعدی و خواجه و ابن‌فرا همه گزاره‌های حکومت‌مندی راجع به این است که چه کسی با چه ویژگی‌های اخلاقی و صفات خاص می‌تواند قانون‌گذار انسان‌ها باشد. حکومت‌مندی سنتی و متافیزیکی در ایران، اخلاقی، کیفی، استبدادی، یک‌طرفه، فارغ از مشارکت، مداخله و نظارت مردم و فاقد ضمانت اجرایی بود. گاهی برخی از پادشاهان، وزیران و یا دبیران مثل خواجه نظام‌الملک به خاطر فنون حکمرانی اندرزی، حکومت را به تعالی می‌رساندند، اما این گونه از افراد و دوره‌ها مقطعی بودند و آنچه در دنیای واقعی سیاست ایران در جریان بود، قتل، ظلم، جنگ، تجاوز، بی‌عدالتی، ناکارآمدی، خونریزی، ریاکاری، بی‌ثباتی و ترس بود.

ورود به حکومت‌مندی مکانیکی: مشروطه ورود ایرانیان به قدرت مکانیکی است. قبل از مشروطه بیماری، فقر، فروپاشی، استبداد، ظلم، وابستگی و شکست، همه ارکان مملکت را فرا گرفته بود. به ناگاه برخی از روحانیون، نویسندگان، روشنفکران و سیاست‌مداران در فکر تغییر پارادایم اندیشه سیاسی در ایران برآمدند. سید جمال‌الدین اسدآبادی، ملکم خان، آخوند خراسانی، آخوندزاده، کرمانی، طالبوف، محلاتی، سیاح، مستشارالدوله، فضل‌الله نوری، نائینی، فروغی و تقی‌زاده از جمله متفکرانی بودند که با روش‌های اسلامی، ملی، سوسیالیستی و لیبرالیستی قصد داشتند دولت و ملت را اصلاح کنند و تغییر دهند. به ناگاه اندیشه‌های مکانیکی مبتنی بر وجوه بوروکراتیک و دموکراتیک وارد ایران شد و نگره‌ها از صرف توجه به ویژگی‌های کیفی و صفات حکمران به چگونه حکومت کردن و ایجاد ساختارهای سیستمی و سازه‌های تمدنی جدید متمرکز گردید. اصلاح‌نگرش‌های مذهبی، مبارزه با دخالت قدرت‌های بیگانه و طرفداری از نیروی سوم، تغییر دادن الفبا، نقد سنت، دفاع از سیستم آموزشی و دانشگاه‌های جدید، مبارزه با استبداد سیاسی و درخواست مشروط شدن حکومت، دادخواهی و درخواست شکل‌گیری عدالت‌خانه، مبارزه با راهزن‌ها و نیروهای گریز از مرکز و ایجاد سیستم



حمل و نقل جدید، حمایت از ایجاد بانک و بیمه و بوروکراسی و ارتش نوین و ملی، دفاع از تولیدات داخلی و رسیدن کشور به حدی از خودکفایی با داشتن کارخانه، مشارکت و نظارت شهروندان بر قدرت، کارآمد شدن قدرت مرکزی و مشروط شدن دربار و نیروهای وابسته، مجموعه‌ای از اهدافی بود که در سال‌های منتهی به مشروطه توسط نخبگان ایرانی دنبال گردید. البته قبل از مشروطه شخصیت‌های نظامی و بوروکراتیکی چون: عباس میرزا، قائم مقام، امیرکبیر و سپهسالار قصد داشتند از درون حکومت قاجار و با توسل به قدرت نظامی، تجاری و آموزشی، اصلاحات درون حکومتی را به صلاح دولت و ملت انجام دهند که همه ناکام ماندند. فضای تغییر جامعه و تحول قدرت از حکومت‌مندی سنتی و کلاسیک به جدید در میان ملت و رسانه‌های نزدیک به رعیت در حال شکل‌گیری بود و به همین نسبت دامنه تغییرات سیاسی نیز گسترده‌تر می‌گردید و به سمت انقلاب سوق پیدا کرد. اتفاقاً انقلاب مشروطه باعث رادیکال شدن گفتمان‌ها و تفکیک ساختاری گردید، که بسیاری از اهداف مشروطه به خاطر تضادهای مورد حمایت کشورهای روسیه و انگلیس، کنار گذاشته شد و مشروطه به چند هدف اصیل خود نرسید.

مطالعه موردی مقاله: در این پژوهش ورود ایران به حکومت‌مندی مکانیکی را با بررسی دو رساله ارزشمند نائینی و فروغی مورد واکاوی قرار می‌دهیم. رساله تنبیه‌الامه نائینی و رساله حقوق اساسی فروغی دو متن حکومت‌مندی مکانیکی هستند که برخلاف متن‌های روشنفکری و انقلابی آن روزگار رویه‌های اعتدال، مصلحت، عقلانیت و تحلیل عمیق را در خود جای داده‌اند. این دو رساله به خوبی نمایانگر پدیدار قدرت فیزیکی و بوروکراتیک در ایران می‌باشند که با زبانی حقوقی، فقهی و نهادگرا در پیوندی زیرکانه با میراث ملی و اسلامی توانستند گذاری موفق به عصر جدید انجام دهند.

محمد حسین نائینی: فقیهی برجسته از مکتب نجف می‌باشد که با خلاقیتی مثال‌زدنی میراث شیعه را خوانشی جدید کرد و توانست با زبان فقهی و حقوقی



سازگاری‌های زیادی میان حکومت‌مندی متافیزیک و فیزیک ترسیم کند. این متفکر آزادی‌خواه یکی از اولین رساله‌های عمیق و منطقی شیعی را با عقلانیت اعتدالی مثال‌زدنی برای نسل‌های بعد به یادگار گذاشت. رسالهٔ *تنبیه‌الامه* نوشتهٔ متفکری است که شاگرد میرزای شیرازی و آخوند خراسانی می‌باشد که در این پژوهش به صورت موردی واکاوی خواهد شد.

محمد علی فروغی: ملی‌گرا، محافظه‌کار و لیبرالیستی پراگماتیک بود که به همهٔ آرزوهایی که یک اندیشمند و سیاست‌مدار می‌تواند در ذهن خود داشته باشد رسیده است. او ریاست مجلس، مدرس مدرسهٔ علوم سیاسی، مقام‌های وزیر مالیه، عدلیه، داخله و وزیر امور خارجه، سفیر و ریاست جامعهٔ ملل را در کارنامهٔ خود دارد. همهٔ مناصب بالای سیاسی را تجربه کرد و جالب این جاست که میراث ایرانی‌اسلامی را به خوبی با میراث غربی تلفیق ساخت. فروغی به نوعی اولین نگرش‌های فلسفی، اقتصادی و به خصوص حقوق اساسی را با نوشتن *سیر حکمت در اروپا* و *حقوق اساسی و ترجمهٔ ثروت و ملل* به ایران وارد کرد. این متفکر خلاق، آرام و سیاست‌مدار محافظه‌کار معتدل را می‌توان طراح قدرت مکانیک و ایجادکنندهٔ بنیادهای حقوقی و مبنایی در مورد حکومت‌مندی فیزیکی ایران در عصر مدرن دانست. فروغی با سعدی، فردوسی و خیام نیز آشنا بود و نهادهایی مدرن و ملی در حمایت و حفاظت از هویت ایرانی تأسیس کرد. رسالهٔ *حقوق اساسی فروغی* جزء اولین متون قانون اساسی است که حاصل تجربهٔ او از تدریس در مدرسهٔ علوم سیاسی می‌باشد. این رساله که سه سال بعد از مشروطه چاپ می‌شود، شیوهٔ مکانیکی نگریستن به امر سیاسی را در شکلی بی‌سابقه بسط می‌دهد، که بعدها همهٔ ساماندهی قدرت در ایران بر این اساس صورت می‌گیرد.

در این پژوهش به دو رساله در اندیشه سیاسی از فروغی و نائینی در جهت تبلور قدرت مکانیکی در ایران معاصر می‌پردازیم و با روش‌شناسی پدیدارشناسی (Husserl, 1992:89) و چارچوب نظری حکومت‌مندی



(Peter, 2004:102-121) وجوه حکومت‌مندی مکانیکی ایران را تحلیل می‌کنیم.

پدیدار ذهنی ورود به دولت مشروطه

روش‌شناسی‌ای که می‌تواند ورود ایرانیان به دوره مشروطه را در این پژوهش به خوبی تحلیل نماید پدیدارشناسی است. این روش به ساختارهای جمعی و ذهنی حاکم بر جوامع اشاره دارد. معمولاً اگر از شهروندان پرسش شود که شما به چه سازه‌های جمعی‌ای باور دارید، معمولاً به جز گروه‌های نخبه اغلب مردم ناتوان از پاسخگویی می‌باشند. این روش اعتقاد دارد سازه و ساختارهای جمعی حاکم بر جوامع را با مصاحبه و پرسش نامه نمی‌توان جمع‌آوری کرد. سازه‌های ذهنی به تاریخ، شکست‌ها، پیروزی‌ها، حقارت‌ها و غرورهای ملی یک قوم اشاره دارند که به صورت تدریجی در مناسبات زبانی تداوم یافته‌اند. بنابراین برای شناخت حکومت‌مندی هر واحد سیاسی به خصوص برای کشورهایی که دارای سابقه تمدنی و میراث قدیمی هستند، باید به ریشه‌ها و صورت‌های نمادینی توجه کرد که به چشم نمی‌آیند، اما در لایه‌های مشروعیت‌بخش فرهنگ سیاسی نقش‌های کلیدی ایفا می‌کنند (Drummond, 2000:23).

به‌عنوان مثال ایرانیان در فرهنگ سیاسی خود به این اعتقاد دارند که تنها انسان‌هایی که به وحی دسترسی و با خداوند ارتباط دارند و به گونه‌ای انسان کامل می‌باشند، حق حکمرانی و قانون‌گذاری را دارند. و یا اعتقاد دارند جریان تاریخ به سمت خلق آرمان‌شهری حرکت می‌کند که در آن موعود آخرالزمان عدالت واقعی را پیاده می‌سازد. در ذهنیت ایرانیان دیانت و سیاست رابطه‌ای نزدیک دارند و از سوی دیگر همیشه تاریخ محل درگیری نیروی خیر و شر می‌باشد. این سازه‌ها در ظاهر دیده نمی‌شوند، اما مهم‌ترین عناصری هستند که در جهان زیست و ناخودآگاه جمعی سیاست ایرانی را معنادار می‌کنند و تجسم می‌بخشند. یکی از روش‌هایی که با رویکرد هم‌دلانه و تفهیمی به متن زندگی و فرهنگ سیاسی ایرانیان می‌نگرد و برداشتی عمیق نسبت به سازه‌های



دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی ... ۱۸۳

مشروعیت سیاسی در ایران دارد، پدیدارشناسی است؛ چرا که به گونه‌ها و شیوه‌های تبلور حقیقت می‌نگرد و برای هستی به جهت تقدم عمل بر نظر، احترام ویژه‌ای قائل است (هایدگر، ۱۳۸۹: ۷۱-۱۵۲).

پدیدارشناسی روشی کیفی در مطالعات علوم انسانی است که به نیت‌ها و تقویم یافتن آگاهی در بستر تاریخی نظر دارد و سعی می‌کند با احترام به متن و گوش دادن به گزاره‌ها بیش از اندازه ابعاد گوناگون اندیشه‌ها را واکاوی کند. این روش دنیا را تک بعدی، خطی و ایدئولوژیک نمی‌داند و در مورد مدرنیته و مشروطه بر این باور است که مدرنیته دارای روایت می‌باشد، برای خود متافیزیک دارد، مدرنیته بی‌طرف نیست و نیت ریاضی کردن هستی (بشپریه، ۱۳۷۸: ۹۲) را به صورت ولعی سیری‌ناپذیر حمل می‌کند، از سوی دیگر افزون بر فرصت‌ها دارای چالش‌های فراوان است؛ نمی‌توان تکنیک مدرنیته را در دو بعد انسانی و طبیعی از هم جدا کرد چرا که تکنولوژی کلیتی است که با تقدم کنش و شرایط اجتماعی، آگاهی را بر خود حمل می‌نماید.

شاخص‌های حکومت‌مندی دولت مشروطه: در دوران قدیم، ضمانت اجرایی برای گزاره‌های مهبود امر سیاسی و استانداردهایی بیرونی جهت طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها وجود نداشت. به عنوان مثال، سهروردی و ملاصدرا الگوهای نابی از حکمرانی در ذهن داشتند که به تاریخ سیاسی دوران‌شان قابل اطلاق نبود. حکومت‌مندی مدرنیته و فیزیکی توانست تکنیک‌هایی در عرصه سیاسی خلق کند، که این تکنیک‌ها باعث فرا رفتن از کیفیات و صفات حکمرانی می‌گردید. ذهنیت به عینیت نزدیک شد و با خلق تکنیک‌های کاملاً مشخص و علمی که در چارچوب نظریه‌های سیاسی جای می‌گیرد سعی گردید عرصه سیاسی از جنگ، خشونت و عصیت‌های فردی به دور باشد. این تکنیک‌ها از قرن شانزدهم شکل گرفت و تا سال ۱۹۹۰ به شکل قدرت‌مندی شاکله نظریه‌های سیاسی را شکل داد. این تکنیک‌ها دارای شاخص‌هایی بودند که چندین قرن با حفظ مبناها و بنیادهای فکری، تنها با تغییرات اندکی، تداوم پیدا کردند. همان منطق علمی سوژه شناسا، بی‌طرفی،



فرهنگ نقادی، نیت ریاضی کردن جهان، فایده‌محوری، اعتقاد به تکرار در رفتارهای انسانی و کشف قواعد پوزیتیویستی اجتماع بر عرصه سیاسی نیز سایه انداخت و باعث شد که نگرش علمی پوزیتیویستی گرایش‌های آکادمیک علم سیاست را شکل دهد (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). برخی از اصلی‌ترین تکنیک‌های حکومت‌مندی فیزیکی عبارتند از:

دولت ملی: شکل واحد سیاسی از قبیله، دولت‌شهر و امپراطوری تبدیل به مرزهای سرزمینی بر اساس زبان، خون و نژاد و جغرافیا می‌شود که به دولت‌های ملی معروف هستند. دولت ملی دارای سرزمین، شهروندان و حکومت مشروعی است که تنها شکل ساماندهی سیاست در عرصه داخلی و خارجی محسوب می‌شود (Kim, 2004:133-137). دولت ملی همه قدرت را به صورت مطلقه در اختیار دارد و هر گونه شکل قبیله‌ای، مذهبی و ملوک‌الطوایفی را از بین می‌برد و تنها منبع انحصاری تولید، اجرا، ارزیابی و قضاوت در جامعه می‌گردد.

قرارداد اجتماعی: بر چه اساسی حکومت تنها منبع قدرت می‌گردد؟ بر اساس تفسیر فردگرایانه که انسان‌ها را موجوداتی عقلانی و صاحب اختیار می‌داند (Rousseau, 2002:180-192)، این پیش‌فرض شکل می‌گیرد که انسان‌ها برای رسیدن به امنیت و شکوفایی جامعه دور هم جمع می‌شوند، و در این زمان به این نتیجه می‌رسند که باید بر اساس قرارداد اجتماعی، اختیاراتشان را به فردی واگذار کنند (Althusser, 2006:113). سرکوب راهزنان، تأسیس مدرسه، کارخانه، درمانگاه، بانک، ارتش، بوروکراسی، و هدایت سیاست خارجی از توان شهروندان خارج است. بر اساس قرارداد اجتماعی که شهروندان می‌نویسند بخشی از اختیاراتشان را به دولت واگذار می‌کنند (Hamilton and Langhorne, 2011:65).

قانون اساسی: قرارداد اجتماعی به هر صورت ممکن نمی‌تواند وجود داشته باشد. تکنیک سیاست در دوره مدرن به این صورت واقع شده است که قانون اساسی نوشته شود، به نحوی که حقوق و تکالیف حکومت و



دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی ... ۱۸۵

شهروندان در آن به صورت دقیقی معین شده باشد. قانون اساسی به رنگ پرچم، سرود ملی، منافع ملی و فلسفه سیاسی حکومت اشاره می‌کند و سیاست‌های کلان اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و ... را مشخص می‌کند (قاضی، ۱۳۸۳: ۶۹). در این قانون باید قوای حکومت و وظایف آنها به خصوص شیوه‌های ارتباط آنها معین شده باشد. از سوی دیگر حقوق بنیادین شهروندان که حکومت باید به آنها احترام بگذارد ترسیم شده است (عدل، ۱۳۸۸: ۲۵).

تفکیک قوا: تکنیک‌های کوچک کارآمدی جهت برقراری امنیت، صلح و آبادانی در قانون اساسی عنوان شده است. اساساً قدرت به شکل نهادی متبلور می‌شود، و نهادهای اساسی قدرت در جامعه بر محوریت طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست استوار می‌باشند (Montesquieu, 1970:154-185). سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه با الگوهای هم‌کاری، تفکیک و اختلاط قوا مدل‌هایی از نظام سیاسی را ایجاد می‌کنند که شهروندان بتوانند کارآمدی قدرت، نظارت بر قدرت و جایگزینی سیاست‌ها را در اختیار داشته باشند (Althusser, 2006:87). تفکیک قوا و چرخش قدرت بین گروه‌ها الگوهایی از قدرت مشروط و قانونی را به وجود می‌آورند (قاضی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۳۳).

نهادهای علمی: افزون بر قوای سه‌گانه که مستقیماً در قدرت حضور دارند یکی از تکنیک‌های زیربنایی و اصلی حکومت‌مندی جدید، شکل‌دهی نهادهایی است که به امر آموزش و ایجاد شیوه‌های نوین حکمرانی بر اساس تجربیات علمی استوار می‌باشند (Sharma, 2002:67). عقل عملی و آلترناتیوهای سیاسی در داخل نهادهای آموزشی و شبکه‌های پژوهشی شکل می‌گیرد. از لحاظ روشی و مباحث علمی برای تولید تکنیک‌های جدید، بدون داشتن نهادها و فضاها آکادمیک که با جریان آگاهی جهانی در ارتباط باشند، نمی‌توان حکومت‌مندی مدرن را حفظ کرد. دانشگاه و به خصوص رشته‌های علوم



انسانی پیوند مستقیمی با قدرت جدید دارند، چرا که برنامه‌ها و سیاست‌مداران از این فضاها به جامعه معرفی می‌شوند.

دموکراسی: افزون بر کارآمدی که بر اساس تکنیک اداری و نهادی تنظیم می‌گردد، شفافیت سیاست‌ها، نظارت بر عملکرد کارگزاران سیاسی و مشارکت در امور عمومی جامعه از طریق الگوهای دموکراتیک ایجاد می‌گردد. حاکم شدن مردم بر سرنوشت خویش بر اساس نظام‌های سیاسی، نظام‌های حزبی و نظام‌های انتخاباتی به وجود می‌آید. دموکراسی یعنی مشارکت شهروندان به صورت نهادینه و بر اساس قانون اساسی که از طریق احزاب، انتخابات و نمایندگی غیرمستقیم صورت‌بندی می‌شود. تکنیک اصلی دموکراسی حضور مردم در احزاب، آموزش سیاست جدید و پس از آن صف‌بندی‌های انتخاباتی و در معرض آرای عمومی قرار گرفتن برای وکالت سیاسی است، که معمولاً دوره‌های مشخصی را در برمی‌گیرد (میل، ۱۳۸۹: ۷۹).

جامعه مدنی: افزون بر دموکراسی و بوروکراسی، جامعه نیاز به تشکله‌ها و دیدبان‌هایی دارد که همیشه مواظب شهر باشند. جامعه مدنی همان نهادها، احزاب و گروه‌هایی است که نسبت به جامعه حساس می‌باشند و با داشتن سرمایه اجتماعی بالا همیشه دغدغه امر عمومی دارند (O'Flynn, 2006:147-152). در جامعه مدنی، افکار عمومی شکل می‌گیرد که از طریق رسانه‌ها و مطبوعات و فضاهای خبری به انتقال پیام مشغول‌اند. اگر جامعه مدنی فعال باشد شهروندان هیچ گاه به حوزه خصوصی پناهنده نمی‌شوند و حوزه عمومی زنده و انتقادی باقی می‌ماند. وجود احزاب، تشکله‌های سیاسی، اصناف و گروه‌های اجتماعی مختلف که نیت‌های شهروندان را در جامعه مدنی تنظیم می‌کنند، همیشه نگهبان انتقادی قدرت محسوب می‌شوند و از الزامات حکومت-مندی جدید محسوب می‌شوند (لاک، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

حقوق بشر: در نهایت برای این که اکثریت باعث ایجاد استبداد نشود و حکومت‌مندی مدرن نیز به دیکتاتوری توتالیترسم ختم نشود، تکنیک حقوق بشر به همراه ضمانت‌های اجرایی سازمان‌های بین‌المللی ایجاد شده است. در



قلمروی حکمرانی جدید نیز حاشیه‌های زیادی چون اقلیت‌های قومی و مذهبی، زنان، کودکان، پناهندگان، کارگران و ... وجود دارند که در نهایت حقوق بشر آنها را پوشش می‌دهد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۵۳). حقوق بشر اعلامیه‌ای سی ماده‌ای است که در آن آزادی‌های بنیادین بشر به صورت تفکیک‌شده در قالب حمایت از حاشیه‌ها ذکر شده است و همه حکومت‌ها و شهروندان جهانی ملزم به رعایت کردن آن می‌باشند.

الف- حکومت‌مندی فقهی مکانیکی (نائینی)

۱. فلسفه تاریخ سیاسی نائینی

آیت الله نائینی فقیهی از مکتب نجف است، اما در پس ذهن خود روایتی از سیر تاریخ سیاسی دارد که با کنار هم قرار دادن گزاره‌های کتابش به صورت زمان‌مند در ابتدای تاریخ و ترسیم رخداد‌های بزرگ از نظر او می‌توان به غایت تاریخ و در نتیجه به باید‌های شهروند در وضعیت فعلی رسید. نائینی روایتی منسجم بر اساس پدیدار آزادی در تاریخ بشر دارد. او یک فیلسوف تاریخ سیاسی است که اعتقاد دارد، تاریخ بشر روی کار آمدن دولت‌های مختلفی را نشان می‌دهد که همیشه دو زاویه استبدادگرایان و آزادی‌خواهان را در برابر هم قرار داده است. پیامبران و انسان‌های نیک و ادیان الهی همه طرفدار جبهه آزادی‌خواه بوده‌اند. اسلام بزرگ‌ترین دین منادی آزادی، عقلانیت و قانون می‌باشد اما بعد از رحلت پیامبر (ص) با روی کار آمدن معاویه استبداد اسلامی ایجاد گردید. غرب نظریه آزادی و آبادانی را از اسلام گرفت و اکنون شهروندان ایرانی باید با استبداد سیاسی و مذهبی مبارزه کنند تا به غایت تاریخ نزدیک گردند.

نائینی حکومت را بر اساس منطق عقلانی، ضروری می‌داند و می‌گوید: حکومت‌ها لازمه زندگی اجتماعی هستند چرا که برای حفظ دین، وطن، استقلال، آبادانی، ترقی مملکت الزامی می‌باشند. دولت بر این اساس وظیفه دارد که مصالح مردم را حفظ نماید یعنی ترتیبات نظم و امنیت داخلی و خارجی



و لوازم دفاع از دین و وطن را فراهم نماید (نائینی: ۶۶). در اسلام، سیاست در بخش حکمت عملی و سیاست تمدنی به خصوص بحث فقهی راجع به صفات رهبری و سیاست شبانی مورد توجه قرار گرفته است. سیاست یکی از قدیمی‌ترین موضوعات جهان‌بینی اسلامی است، اما نائینی قصد دارد عنصر مردم، آزادی و قانون و به خصوص تکنیک‌های حکومت‌مندی مدرن (Dean, 1999) را در این اندیشه‌ها وارد نماید و نشان دهد میان سنت اسلامی و آنچه در تکنیک‌های جدید معرفی می‌شوند تضادی وجود ندارد. قبل از تلاش برای هم‌دلی و نزدیکی مفاهیم کلاسیک و جدید، این متفکر فلسفه تاریخ سیاسی را به شکلی مختصر و پراکنده ترسیم می‌کند.

حکومت‌ها از ابتدا تا انتهای تاریخ بشر به دو نوع تقسیم می‌شوند. حکومت اول استبدادی و تملکی است که مسلمانان را رعیتی می‌داند که در همه شئون زندگی‌شان دخالت می‌کند. مردم مایملک، بنده و گوسفندان حاکم هستند که باید مالیات پردازند و موضوع خشم و شهوت حاکم مطلق قدرت بگیرند. زندگی گیاهی و حیوانی رعیت در حکومت‌های تملکی - استبدادی باعث می‌شود که چاپلوسی و ذلت، اساس رفتار قرار گیرد (نائینی: ۶۹-۶۸). حکومت نوع دوم ولایتیه است که حاکم به شورا، بیعت و شرع اسلام پای‌بند می‌باشد و مشروط شده است. همه شهروندان با هم برابر هستند و حکمرانی بر اساس قانون، برابری و آزادی شکل می‌گیرد، به نحوی که عدالت در مورد همه رعایت می‌شود و دولت مشروطه خدمت‌گزار شهروندان به شمار می‌آید (نائینی: ۷۱).

تاریخ، مبارزه میان این دو حکمرانی است و پیامبر اسلام نیز نوع آرمانی حکمرانی مشروطه و ولایتیه به شمار می‌آید. بعد از او معاویه دولت استبدادی تملکیت را زنده کرد. اکنون که حکمران عادل و دولت امامیه معصوم، خارج از دسترس می‌باشد چه باید کرد؟ نائینی می‌گوید: زمانی که پادشاه عادل وجود ندارد و امام معصوم نیز ظهور نکرده است، بهترین کار ایجاد دولت مشروطه است. غرب این گونه دولت را از مسلمان‌ها گرفته است و اکنون کشورهای



اسلامی باید بیدار شوند و میراث پیامبران را زنده کنند. استبداد و حکومت مطلقه میراث فرعون و معاویه است که بازگشتی به جاهلیت می‌باشد (نائینی: ۷۸). پیامبر (ص)، امام علی (ع) و امام حسین (ع) در برابر استبداد سیاسی و مذهبی ایستادند چرا که خداوند بشر را آزاد خلق کرده است و دوست دارد که مخلوقش در برابر طاغوت سر خم نکند و از بندگی دوری نماید (نائینی: ۸۴). اکنون نوبت فقها است که به یاری مردم بشتابند و آزادی‌ای را که میراث انبیاء است با مبارزه با استبداد سیاسی و مذهبی زنده کنند. استبداد نوعی شرک و طغیان و پذیرفتن حکومت طاغوت است. مشروطه حکومتی الاهی و در جهت آزادی وعده داده شده از طاغوت و حکومت‌های ظالم است که سنت خداوندی است و در قرآن و سیره پیامبر و ائمه نیز وجود دارد. اکنون استبداد، رعیت را به ستوه آورده است و فقها باید به کمک شهروندان بشتابند و هر چند نمی‌توانند حکومت عدل اصیل را برقرار کنند، اما می‌توانند به برخی از اصول آن نزدیک شوند که همان دولت مشروطه می‌باشد.

۲. آشتی متافیزیک با مکانیک

نائینی قصد داشت با اعتماد به نفسی بالا احمق و غرور را به شهروندان مسلمان برگرداند و به آنها نشان دهد همه تکنیک‌های جدیدی که از غرب آمده است در اسلام وجود داشته است، میان دین و الزامات روزمره تضادی وجود ندارد و پیامبر اسلام (ص) عقلانیتی را برای بشر به ارمغان آورده که در همه اعصار قابلیت پیاده شدن دارد. نائینی نمی‌خواست از اسلام دفاع کند، بلکه قصد داشت تحلیل کند که متافیزیک دارای تکنیک‌های فیزیکی است و عوامل استبدادی، استعماری و استعماری باعث شده است که مسلمان‌ها از حقوق و تکالیفی که در سنت‌شان بوده ناآگاه باشند. واژگان کلیدی رساله تنبیه‌الامه در آشتی دادن متافیزیک با تکنیک‌های متافیزیکی عبارتند از: امت، اتحاد، طاغوت، توحید، انبیاء، حریت، مساوات، بیعت، اجماع، شورا، امر به



معروف، نھی از منکر، مشروطه، مشروعه، مجلس، احکام اولیه، احکام ثانویه. این واژگان در هم‌نشینی‌ای روایی در ابتدای امر مبانی مشروطه را ترسیم می‌کنند، در برابر سنت استبدادی از خود دفاع می‌کنند و در نهایت غایت تاریخ به سمت آزادی را، با ترسیم چه باید کرد مسلمان‌ها، مشخص می‌نمایند.

در دیدگاه نائینی، متافیزیک مرحله‌ای قدیمی و گذرا در تاریخ بشریت نیست که باید جای خود را به دوره فیزیکی و مدرن دهد، بلکه متافیزیک اسلام عین عقلانیت است و همهٔ تکنیک‌های جدید حکومت‌مندی را دارا است. این فقیه آزاداندیش، آزادی و برابری را ذات اسلام می‌داند و اعتقاد دارد اسلام برای آزادی انسان‌ها و برابری بشریت در برابر طاغوت‌ها ایجاد شده است. بعد از انبیاء نوبت به فقیهان می‌رسد که امور عمومی را سامان دهند، اما فقها باید در کنار مردم باشند و از حقوق آنها در برابر استبداد سیاسی و مذهبی که اسلام را به انحراف کشانده است دفاع کنند. فقها باید در راه مشروط نمودن حکومت، قیام کنند و این همان معنای امر به معروف و نھی از منکر می‌باشد. حکمرانی واقعی از آن امام زمان (عج) است اما چون نیست فعلاً بهترین حکومت مشروطه می‌باشد. نائینی می‌گوید در خواب امام زمان (عج) را دیده است و از او راجع به مشروطه پرسیده است. امام گفته است: مشروطه در حکم شستن خون دست غلام سیاه قاتل است. حکومت چون غلام سیاه است، چون ذاتش غاصب و جائز می‌باشد و حق خداوند و امام است، اما می‌توان دستانش را شست یعنی حق مردم را داد و این همان مشروطه است (نائینی: ۱۱۸). مشروطه در دیدگاه نائینی بر اساس آیات قرآن قابل توجیه است. به خصوص آیاتی که بر مشورت و شورا تأکید دارد، مثلاً در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده است: در امور خود مشورت کنید. پیامبر (ص) و امام علی (ع) نیز مشورت می‌کردند.

برای آشتی با متافیزیک، نائینی می‌بایست جواب کسانی را بدهد که اعتقاد داشتند مشروطه دولتی سکولار، دنیوی، ضد‌مذهب و ضدروحانیت و نفی‌کنندهٔ سنت را سرکار خواهد آورد. در اغلب گزاره‌های نائینی سایهٔ شیخ



فضل‌الله نوری و رساله‌های او دیده می‌شود و او بدون اشاره به شیخ مشروعه‌خواه در حال پاسخ‌گویی به شک و تردیدهایی است که از جانب دین‌دارانی که هنوز در حکومت‌مندی متافیزیکی قرار دارند، مطرح شده است (نائینی: ۱۲۹). مشروعه‌خواهان به طور ناخواسته در جبهه سلطنت‌طلبان و کشورهای خارجی قرار گرفتند و دیالکتیک اندیشه‌ای سالم میان حکومت-مندی کلاسیک و مدرن ایران اتفاق نیفتاد. نائینی سعی کرد با استفاده از دین حداقلی و محدود کردن دیانت به احکام اولیه و مشخص، حیطة عرف و منطقه‌الفراغی را ترسیم کند که قانون‌گذاری در آن صورت می‌گیرد. به اعتقاد مشروعه‌خواهانی چون شیخ فضل‌الله، اسلام و کتاب قرآن همه قوانین بشری را دارد و آنچه در سنت اسلامی آمده است قابل تغییر نیست. آزادی، برابری، پارلمان، قانون اساسی، قوانین عادی و دخالت مردم در سیاست باعث می‌شود که قوانین دنیوی و تغییرپذیر جای دین را بگیرد و به این صورت نمایندگان و رای اکثریت مردم جای احکام شرعی و مجتهدان دینی را خواهد گرفت. بنابراین مشروطه را مخالف اسلام می‌دانست. نائینی دین را مشخص و محدود به احکام اولیه می‌دانست. اقتصاد، جنگ، دفاع، سیاست داخلی و خارجه از دیدگاه نائینی در حکم مسائل عرفی و روزمره بودند که در قالب علوم مختلف و دیدگاه‌های نمایندگان مجلس قابل حل و فصل بود و این‌گونه قانون‌گذاری مغایرتی با اسلام نداشت. البته نائینی برای احتیاط می‌گفت که تعدادی از فقها بر مصوبات مجلس نظارت دارند و تنها اشکالات شرعی و نه عرفی آنها را جهت اصلاح بازگو خواهند کرد.

بنابراین آزادی، بی‌قیدی و باری‌به‌هرجهت نیست و تساوی نیز یعنی در برابر قانون همه برابر هستند. آزادی از استبداد و طاغوت و برابری در برابر قانون، با اسلام مغایرت ندارد. از سوی دیگر قانون اساسی یعنی نظام‌نامه کشور همانند رساله علمیة فقها است. حکم و اذن فقها مثل حکم آخوند خراسانی برای مشروطه کفایت می‌کند (نائینی: ۱۵۰). اکثریت نیز اساساً ضد دین نیستند و مردم با اذن فقها برای خود وکیل تعیین می‌کنند. مشروطه حکومت فقها نیست



بلکه اصل مشروطه مربوط به مردم و ساماندهی امور عمومی و عرفی است. فقها اصول را تأیید کرده‌اند و حیطة کارشان تنها احکام اولیه و قوانین شرعی-دینی است. وکالت سیاسی بجهت حل و فصل امور عرفی و دنیوی، نوعی علم و تجربه سیاسی است که وکلای مردم آنها را انجام می‌دهند. گزاره‌های نائینی همه بر دین حداقلی و اذن فقها به حکومت مشروطه استوار است. او می‌نویسد قصد داشته دو فصل در باب ولایت فقها اضافه کند اما امام زمان (عج) به خوابش آمده است و فرموده‌اند که آن را حذف نماید (نائینی: ۱۷۳).

۳. حکومت‌مندی مکانیکی جدید

برای اولین بار در ایران رساله‌ای نوشته شد که در آن بر حقوق شهروندان، آزادی و حقوق بنیادین مردم و مساوات تأکید شده بود. اغلب رساله‌ها و اندرزنامه‌های ایرانی صورت کیفی حکومت‌مندی متافیزیکی را که در قالب صفات حکمران و اخلاق جایگاهی سیاست بود ترسیم می‌کردند. نائینی توانست دلایل فقهی و فلسفی مشارکت شهروندان در امر سیاسی را بیان کند و از همه مهم‌تر تکنیک‌های جدید مثل قانون اساسی، تفکیک قوا و به خصوص ایجاد پارلمان و شیوه‌های جدید قانون‌گذاری را تحلیل کند.

در وجوب مشروطه، نائینی سعی می‌کند واژگان جدید علم سیاست را با واژگان کلاسیک ایران و اسلام پیوند بزند. طاغوت به معنای استبداد، شورا و مشورت به معنای دموکراسی، حریت به معنای آزادی، مساوات به معنای برابری و ... به کار رفته است. مبنای مشروطه بر اساس توصیه به مشورتی است که در قرآن تأکید شده است. در سوره نمل آیه ۳۲ آمده است که مسلمان‌ها باید نظر و عقیده‌شان را بگویند، یا آیه ۶۲ سوره طه در مورد مذاکره موسی آمده است و حتی در داستان پادشاهان نیز آنها با گروه‌هایی مشورت می‌کنند. اساس حکمرانی‌های موفق و کارآمد بر شورا و مشورت می‌باشد. مردم بر اساس اصول امر به معروف و نهی از منکر باید بر حاکم



دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی ... ۱۹۳

نظارت داشته باشند. در سنت اسلامی بر حریت و مساوات تأکید شده است (نائینی: ۱۲۴).

نائینی افزون بر مبانی و شعارهای کلی از تکنیک‌های عملی جدید نیز یاد می‌کند و به فکر اجرایی کردن اصول مشروطه می‌باشد. بحث اول او راجع به قانون اساسی است که بدون آن مشروطه بی‌معنا است. قانون اساسی امانت‌سپاری مردم است که در آن باید آزادی‌های مردم، قوای حکومت و حقوق و تکالیف مردم و حکومت ذکر شده باشد. تدوین قانون اساسی نباید با شرع مخالف باشد و این موضوع را اذن مجتهدان برجسته مشخص خواهد کرد. قانون اساسی همانند رساله‌ علمیه است که در آن موضوعات مدنی و سیاسی به صورت قرارداد اجتماعی ذکر شده است. قوای کشور از نظر نائینی باید جدا از هم باشند و هر قوه وظایف نوعیه را تحت ضوابط و قوانین بر عهده گیرد. نائینی برای بومی کردن تفکیک قوا به نهج‌البلاغه و شیوه حکمرانی امام علی (ع) اشاره می‌کند و نامه ۵۳ را مثال می‌آورد که در آن امیر طبقات ملت را تفکیک کرده است و برای هر قشری در جامعه از دبیر، لشکری تا قاضی و دیوانی و ... وظایفی را مشخص نموده است (نائینی: ۷۳). البته در این مورد نائینی اشتباه کرده است و بحث تقسیم طبقات و اقشار در نهج البلاغه را به تفکیک قوا ربط داده است.

در رساله نائینی با استفاده از تفسیر نهج‌البلاغه صفات نمایندگان و وظایف آنها در پارلمان شرح داده شده است. او اعتقاد دارد که مشروطه و قانون‌گذاری را غربی‌ها از مسلمان‌ها گرفته‌اند. نمایندگانی که باید بر کار دولت نظارت کنند و وظیفه مراقبه و محاسبه حقوق ملت، در عرصه داخلی و خارجی، را برعهده گرفته‌اند باید دارای صفات اخلاقی و ویژگی‌های تخصصی باشند. مجتهدان اذن داده‌اند که در امور حسیه و عمومی نمایندگان مجلس به قانون‌گذاری بپردازند. نمایندگان باید چند ویژگی داشته باشند تا مجوز ورود به پارلمان با آراء ملت را به دست آورند. نماینده باید اجتهاد در علم سیاست داشته باشد و با حیَل و قواعد بین‌الدول آشنا باشد (نائینی: ۱۵۸). از سوی



دیگر باید دین و وطن سرزمینش را چون خانواده‌اش دوست بدارد. در قانون‌گذاری بی‌غرض و بی‌طمع باشد و به فن مشورت وارد باشد. بر اساس آنچه امیر می‌گوید: با بخیل، حریص و ترسو مشورت نکنید. ویژگی عدالت چون فتوا دادن و یا ویژگی امام جماعت برای نمایندگی لازم نیست، بلکه اینها ویژگی و صفات مجتهدانی است که بر مصوبات شرعی مجلس نظارت دارند. نماینده‌ای که این صفات را داشته باشد، می‌تواند از ناموس دین، مرزهای سرزمین و استقلال دولت و ملت حفاظت کند (نائینی: ۱۶۰).

نمایندگان دو وظیفه اصلی در مجلس دارند. وظیفه اول نظارت بر دخل و خرج مملکت می‌باشد. بر اساس فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر در نامه ۵۳، مالیات باید بر طریقه عدل گرفته شود و برای آبادانی شهرها استفاده شود (نائینی: ۱۶۱). خراج، غنیمت و مالیات درآمدهای دولت اسلامی است که بر اساس سیره پیامبر (ص) نمایندگان باید بر طریقه مصرف آن نظارت کنند. نظارت تنها بر دخل و خرج نیست بلکه بر اساس خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه حقوق مردم و حکمرانان دوجانبه است و اصلاح زمامدار اصلاح مردم است، عدالت از اصلاح زمانه برمی‌خیزد. نمایندگان وظیفه دارند بر حکمرانان نظارت کنند، از حقوق مردم دفاع کنند، راهها و شهرها را آباد کنند و زمانه را اصلاح نمایند و همان طور که امیر می‌گوید: از جباران ترس نداشته باشند. اگر چنین شد دشمن ناامید می‌شود و وحدت بر جامعه حاکم می‌گردد. وظیفه دوم نمایندگان، قانون‌گذاری است، که بر اساس قرائت حدائق‌ای که نائینی از دین دارد قوانین را به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم کرده است. قوانین اولیه همان احکام اولیه هستند که در قرآن و سیره پیامبر (ص) آمده است و در اختیار مجتهدان است. قانون‌گذاری در حیطه احکام ثانویه که عرفیه و غیرمنصوص هستند به اذن فقها به نمایندگان واگذار شده است (نائینی: ۱۶۸). به اعتقاد نائینی همه امور عرفی را نمی‌توان شرعی کرد و همه مقتضیات زمانه در شرع نیامده است و کسانی که قصد شرعی کردن کامل مشروطه را دارند نتیجه



کارشان تشویش اذهان عوام می‌شود که ضربه ایست به مشروطه‌خواهی در ایران (نائینی: ۱۶۹).

۴. آسیب‌شناسی حکومت‌مندی مکانیکی

نائینی همانند اغلب متفکران و سیاست‌مداران از استبداد، ظلم، استعمار و بی‌عدالتی به تنگ آمده بود و قصد داشت از اندیشهٔ سیاسی سنتی به زبانی جدید رونمایی کند و به گونه‌ای همدلانه از مشروطه دفاع کند. تکنیک‌های حکومت‌مندی جدید نائینی موارد زیادی از قبیل: رای دادن، شورا، پارلمان و ... را شامل می‌شود اما او هنوز اندرزنامه‌نویسی است که نتوانسته است قدرت مکانیکی را درک کند. بر اساس روش پدیدارشناسی، عمل بر اندیشه مقدم است و طبیعی است که نائینی و برخی از متفکران، چون سیستم بوروکراتیک و قدرت اداری را ندیده‌اند و تنها قدرت را از زاویهٔ استبدادی با هرم کیهانی درک کرده‌اند، نمی‌توانند به وجوه پیچیدهٔ سیستمی و کارکردی و شیوه‌های تعادل‌بخشی درون قدرت بوروکراتیک و دموکراتیک را تحلیل نمایند. دقیقاً به همین دلیل است که نائینی آسیب‌شناسی‌اش از مشروطه ضعف دارد و دوباره به قدرت متافیزیکی‌ای که تأکیدش بر صفات اخلاقی و انسان‌شناسی متافیزیکی است برمی‌گردد. همین رفت و برگشت بود که برخی از نخبگان مشروطه را دچار تردید ساخته بود. کمی قبل، عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و سپهسالار سعی داشتند فارغ از مناسبات اندیشه‌ای و فلسفی به ساختن قدرت مکانیکی با استفاده از تکنیک‌های فیزیکی روی آورند. تلاش آنها با موانع برخورد کرد که در نهایت مشروطه‌خواهان سعی داشتند با مبانی اسلامی، ملی، لیبرالی، سوسیالی و توسعه‌گرایانه همهٔ قدرت مکانیکی را با رویکردی انقلابی ایجاد نمایند. نائینی مبانی زیرکانه و هوشمندانه‌ای خلق کرد، اما در ترسیم تکنیک‌های آن متوسط عمل کرد، چرا که نتوانست همهٔ تکنیک‌های مکانیکی عرصه سیاست به خصوص وجه سیاست خارجی را تحلیل نماید. در آخر نیز آسیب‌شناسی او وجه ضعیف رساله‌اش می‌باشد. نائینی در بحث



آسیب‌های مشروطه و راه‌کارهایی که برای درمان آن ارائه می‌دهد بر صفات کیفی و ویژگی‌های اخلاقی تمرکز می‌کند که میراث قدیمی حکومت‌مندی است، بدون ضمانت اجرا که خود بارها در مبانی و تکنیک‌های قدرت جدید از آن عبور کرده بود.

آسیب‌های وارد به مشروطه و راه‌کارهای آن از دید نائینی

راه کارهای درمان آسیب‌ها	آسیب‌های وارد شده به مشروطه
آگاهی بخشی با موعظهٔ حسنه (نخل ۱۲۵).	جمل و نادانی و بی‌سوادی مردم.
آزادی بیان و مطبوعات.	استبداد مذهبی و فریب مردم.
تخصص و لیاقت‌محوری.	فرهنگ شاه‌پرستی و استبداد.
اتحاد و مشورت.	اختلاف امت و تفرقهٔ نیروهای مشروطه‌خواه.
تشکیل انجمن و امر به معروف و نهی از منکر.	سرکوب حکومت و ایجاد ترس.
علاج همهٔ امراض، قطع شجرهٔ خبیثهٔ استبداد.	فرهنگ استبدادی در طبقات بالا.

ب- حکومت‌مندی حقوق اساسی مکانیکی (فروغی)

۱. مبانی سنتی حکومت‌مندی

محمد علی فروغی سیاست‌مدار، دیپلمات، ادیب، وکیل، استاد علوم سیاسی و روشنفکری بود که توانست وجوه نظری و عملی عقل سیاسی در دورهٔ حکومت‌مندی جدید را عملیاتی سازد. اولین کتاب‌ها و رساله‌ها در مورد عقلانیت، اقتصاد، حقوق و سیاست به زبان فارسی به همراه تکنیک‌های عملیاتی و تخصصی را خلق کرد. فروغی از ورود ناگهانی ایران به عصر جدید ترس داشت و طرفدار سنت‌ها و حکومت‌مندی کلاسیک بود، به نحوی که می‌خواست با روایت‌های زیرکانه و عملی، قدرت مکانیک در ایران را عملیاتی کند. او سیر حکمت در اروپا را نوشت تا نشان دهد خرد و عقلانیت سیری تدریجی داشته است و به خصوص گفتارهای دکارت و کتاب ثروت ملل آدام



اسمیت را، که نشانه روح جدید اما محافظه‌کار بود ترجمه کرد. فروغی طرفدار سنت و اندیشه اسلامی و ایرانی بود در عین حال که به عقاید روشنگری اعتقاد داشت و می‌دانست که عصر آینده بر اساس خرد تکنولوژیک جلو خواهد رفت و برای ایران محافظه‌کاری لیبرال آغشته به سنت را خواستار بود. او مخالف تغییر خط و زبان و از سوی دیگر ناقد کشف حجاب و قوانین اجباری مخالفت با سنت در دورهٔ مملوی بود و با آن که سیاست‌مداری با تجربه و متخصص بود، بعد از مخالفت با رضاشاه بر سر کشف حجاب کنار گذاشته شد. در سال‌های آخر رضاشاه، وقتی که کشور فتح شده بود به نخست‌وزیری فراخوانده شد تا با هوش دیپلماتیک‌اش ایران را نجات دهد. فضا به گونه‌ای بود که بعد از رضاشاه می‌توانست قانون اساسی را تغییر دهد و با تبدیل آن به جمهوری ایران خود اولین رئیس‌جمهور باشد، اما از آنجا که کشور در اشغال نیروهای خارجی بود، زمره‌های تجزیه به گوش می‌رسید، مردم بی‌سواد و ناتوان بودند و از همه مهم‌تر ترس داشت که از سنت ملی و اسلامی جدا شود از سلطنت پسر رضاشاه دفاع کرد و خطابهٔ تاج‌گذاری او را خواند. در خطابهٔ تاج‌گذاری، فروغی همانند حکومت‌مندی متافیزیکی ایران باستان بر سنت اندرزنامه‌نویسی تداوم مشروعیت حکومت از ایران باستان و عهد جمشید و فریدون را بازآفرینی کرد تا به انوشیروان، خسرو، شاه اسماعیل و نادرشاه رسید (سیاست‌نامه: ۱۱۴). در تمام رسالهٔ تاج‌گذاری صفات رهبری آمده است که چگونه باشد تا باعث وحدت ملت و آبادانی کشور گردد. اندرزنامه از خداوند به شاهان می‌رسد و استمرار فیض الهی جهت استواری ایران را به شه‌یار بازگو می‌کند. با یادآوری وظایف و صفات پادشاهی در حق او دعا می‌کند و خطابه را پایان می‌رساند (سیاست‌نامه: ۱۱۵).

در یکی از نطق‌ها بعد از تأسیس جامعهٔ ملل که او ریاست هیأت ایرانی را بر عهده داشت، مکتب معروف واقع‌گرایی را با اندرزنامه‌های ایرانی به خصوص گزاره‌های سعدی به نقد کشید و اندیشهٔ سنتی ایران را معرفی کرد. فروغی دیپلماتی زبان‌دان، متخصص و کارآموده بود اما برای جامعهٔ جهانی و



رسیدن دنیا به صلح به عرفان اسلامی بازگشت و از سنت ادبیات فارسی چنان ماهرانه استفاده کرد که ریشه‌های جنگ و وحشی‌گری در محیط بین‌الملل و راه‌حل ایرانیان را به خوبی ترسیم کرد. فروغی بر میراث تربیت در ادبیات فارسی تأکید می‌کند و می‌گوید: برخلاف متفکران واقع‌گرایی که جنگ و موازنه قوا را ضروری می‌دانند و بر سرشت شر انسان‌ها تأکید دارند، باید بر اساس تفکرات ایرانیان به دوری از جنگ فکر کرد. اعتقاد به خداوند و برابری انسان‌ها باعث می‌شود از حیوانیت دوری کرده و به مدنی ساختن اداره امور جهان بیندیشیم. جامعه ملل قوه مجریه، پلیس و قوه قضائیه ندارد اما این سازمان دست‌آورد بزرگی است که به عقاید ایرانیان نیز نزدیک می‌باشد (سیاست نامه: ۱۶۸). جامعه ملل زمانی ایجاد می‌شود که مردم بفهمند نباید مثل حیوان با هم در تنازع باشند، همان طور که مولوی می‌گوید:

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جان‌های مردان خداست

(سیاست نامه: ۱۶۶)

بی‌دلیل نبود که فروغی کلیات سعدی و برخی از شاعران فارسی‌زبان را تصحیح کرده است و مقالات زیادی در ادب فارسی دارد.

۲. مبانی حکومت‌مندی مکانیکی دولت مشروطه

اندیشه‌های جدید حکومت‌مندی در ایران جایی شروع شد که گزاره «این وطن مصر و عراق و شام نیست، این وطن جایی است که آن را نام نیست» مورد نقد جدی قرار گرفت و قلمروی سرزمینی ایران با مرزهای به رسمیت شناخته بین‌المللی مورد ستایش و حفاظت قرار گرفت. فروغی در آثار خود با الهام از فردوسی سعی کرد ملی‌گرایی و دفاع از همه شهروندان ایران و مرزهای سرزمینی را وارد ادبیات سیاسی کند. مجموعه مقالات فروغی و سخنرانی‌های داخلی و خارجی او، محوریت دوست داشتن وطن را در خود دارد. دولت ملی و اعتقاد به دفاع از منافع ملی و همین طور مصلحت عمومی کلیدواژه‌های حکومت‌مندی مکانیکی است. فروغی در نوشتاری با عنوان چرا باید ایران را



دوست داشت؟ به این موضوع می‌پردازد که وطن دوستی از عوامل ترقی است، اما نباید در این مورد تعصب داشت (سیاست نامه: ۲۵۱). او از زبان فارسی، آثار ادبی و همین‌طور آثار ملی دفاع کرد و یکی از بنیان‌گذاران فرهنگستان ادب فارسی بود. نهادگرایی و روحیه بوروکراتیک فروغی باعث شد که او برای اصلاح زبان و جایگزینی ایرانی واژگان تازه به وجود آمده ناشی از پیشرفت تکنولوژی، برای دفاع از زبان حافظ و سعدی، به رویه‌های نهادی و شورایی اتکا کند. فروغی ایران را دوست داشت و در شرایط بحرانی می‌زیست. دو بار اشغال و تجاوز به خاک ایران را با چشم خود دید و سعی کرد با تکنیک‌های دیپلماتیک، توسل به سازمان‌های بین‌المللی و موازنه قوا اصول بی‌طرفی ایران را حفظ نماید و اشغالگران را با نیروی منطقی و حقوق به بیرون سوق دهد.

در شرایطی که قدرت مرکزی فروپاشیده بود و ایران در اشغال بود، فروغی احساس خطر می‌کرد. در گزارشهایی که در پایان جنگ جهانی اول و دوم در مورد مردم ایران می‌نویسد، از بی‌اعتقادی و بی‌سوادی مردم نالان است و می‌گوید: امروزه ملت ایران نه خداپرست است، نه وطن‌دوست، نه آزادی‌خواه، نه دنبال ناموس، نه طالب هنر، نه جویای معرفت، باید کاری کرد که مردم از شارلاتانی و هوجی‌گری مایوس شوند و دست بردارند (سیاست نامه: ۱۵۵). مردم به حکمرانان خود نگاه می‌کنند و بهترین راه، تربیت ملت و دولت است. ایران نه دولت نه ملت و نه افکار عمومی دارد (حقدار، ۱۳۸۳: ۱۴۱). «تربیت ملت قسمت مهمی از آن البته به نشر معارف است به وسائلی که دائمه گفته می‌شود: تکثیر و تاسیس مدارس و موسسات و مجامع و مجلات علمی و ادبی و صنعتی. ترجمه و تألیف و طبع کتب مفیده، طلبیدن معلمین خارجی، فرستادن جوانان مستعد به خارج، تشویق و تجلیل ارباب کمال که جای هیچ مسامحه نیست و اینها باعث تقویت اخلاق ملت می‌شود» (سیاست نامه: ۱۵۴).



بنابراین فروغی به تربیت ملت و ایجاد دولت ملی اعتقاد داشت و علل همه مشکلات و بحران‌ها به خصوص شارلاتان شدن و بی‌اعتقادی مردم را در بی‌سوادی و نبود سیستم تربیتی و مدیریت‌های اشتباه حاکمیت می‌دید. فروغی به افکار عمومی اعتقاد داشت. افکار عمومی یعنی رسانه‌ها، سیاستمداران و نخبگانی که دغدغهٔ امر عمومی دارند و چون دیده‌بانان بی‌طرف برای پیشرفت کشور می‌نویسند. افزون بر این که دولت و نهادهای مدنی جدید برای پیشرفت ایران لازم است، وجود افکار عمومی یکی از الزامات توسعه محسوب می‌شود. فروغی می‌نویسد: ایران اول باید وجود پیدا کند تا بر وجودش اثر مترتب شود. وجود داشتن ایران وجود افکار عامه است. وجود افکار عامه، بسته به این است که جماعتی ولو قلیل باشند، از روی بی‌غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متقن باشند اما افسوس بس گفتم زبان من فرسود (سیاست نامه: ۷۶). فروغی برای این که ایران را صاحب دولت و ملت کند برای تأسیس و گسترش رشته حقوق و علوم سیاسی تلاش فراوانی انجام داد. در سال ۱۳۱۵ خطابه‌ای در دانشکده حقوق دانشگاه تهران انجام می‌دهد و می‌گوید: اولین مدرسهٔ علوم سیاسی کشور در سال ۱۳۱۷ قمری تأسیس شد. طراح و مجری آن مشیرالدوله بود. فروغی آنجا درس می‌داد. این مدرسه، مدرس، کتاب و بودجه نداشت و اشراف و برخی از سنتی‌ها با آن مخالف بودند. مدرسان و دانشجویان لباس کوتاه پوشیدند، برخی عینک زدند، کلاه برداشته و روی صندلی نشستند و در کلاس کفش در نیاوردند و با کارد و چنگال غذا خوردند (سیاست نامه: ۲۷۱). مدرسه با دروس تاریخ، جغرافیا، فقه، حقوق بین‌الملل، زبان فارسی و فرانسوی و علم ثروت آغاز به کار کرد و حقوقدان‌ها و سیاستمدارانی که اغلب به استخدام وزارت امور خارجه در می‌آمدند، تربیت کرد. از داخل همین مدرسه حقوق اساسی، حقوق مدنی، بودجه‌نویسی و سایر فنون کشورداری تولید شد و ایران به عصر جدید قدم گذاشت (حقدار، ۱۳۸۴: ۹۲-۴۳).



دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی ... ۲۰۱

قانون که نباشد استبداد جای آن را می‌گیرد، برای همین بود که اولین رساله حقوق اساسی در ایران را فروغی نوشت و این رساله نتیجه تدریس او در مدرسه علوم سیاسی بود. حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول، دانشی است مربوط به سیاست مدن و فنون کشورداری که نتیجه کاربردی کردن آن، صلاح دنیا و آخرت شهروندان است. این علم، خلاق را از تنگنای شقاوت، رنج، تزلزل و ناامنی می‌رهاند و این کاری است که در مدرسه علوم سیاسی بنیان‌گذاری شد (سیاست‌نامه: ۶). علم سیاست مدنی حقوق اساسی به هیچ وجه با احکام و قوانین شریعت مطهره مخالفت و تناقض ندارد (همان: ۸). فروغی تلاشی جهت رفع مشکلات فکری و جواب به ناقدان نمی‌کند، چرا که رویکردی پراگماتیک دارد و برخلاف نائینی وجوه عملی حکومت‌مندی مکانیکی را تخریب می‌داند. او می‌نویسد: علم حقوق، علم به قوانینی است که به جهت انتظام هیئت اجتماعی بشر وضع شده و باید به قوه جبریه مجری گردد. این علم به دو بخش داخله و خارجه تقسیم می‌شود. بخشی از داخله که به اساس دولت و محدود کردن آن می‌پردازد حقوق اساسی است (همان: ۹). این که دولت چیست، بر پایه چه مشروعیتی بنا شده، جزء کدام نظام‌های سیاسی است و حقوق مردم و دولت به یکدیگر چه می‌باشد و قوای مملکتی و اختیارات هر کدام چیست در این علم بحث می‌شود. بنابراین در این رساله برای اولین بار حکومت‌مندی مکانیکی با همه وجوه تکنیکی پدیدار گردید و تمام ساماندهی قدرت در عصر معاصر ایران از این رساله اثر پذیرفت.

۳. تکنیک‌های مکانیکی دولت

مبانی دولت مشروطه: قانون اساسی یعنی این که دولت اساس دارد. برخی مواقع اساس دولت کتبی است و برخی مواقع عرفی، اما مؤسس دولت نمی‌تواند دولت باشد، چرا که اگر حق تأسیس دولت با خود دولت باشد آن وقت دولت هر وقت بخواهد و هر قسم بخواهد می‌تواند اساس را تغییر دهد. در این صورت مثل این است که دولت اساس ندارد. اساس دولت باید ملت



باشد، یعنی تنها ملت حق دارد هر گونه اساسی که می‌خواهد برای دولت خود معین کند. حال اگر کم جمعیت باشد همه شرکت می‌کنند در غیر این صورت ملت حق خود را به وکلای ملت می‌دهد (سیاست نامه: ۱۱-۱۰). فروغی برای اولین بار در تاریخ حکومت‌مندی ایران از قانون اساسی، ارکان حکمرانی و حقوق شهروندان صحبت می‌کند و در رساله‌اش می‌نویسد: اشکال حکومت به دو شکل استبدادی و جمهوری است. استبدادی نیازی به قانون اساسی ندارد، اما مشروطه آن است که اعمال صاحب قدرت مقید به قید قانون باشد و جماعتی بر ایشان ناظر باشند و قدرت ایشان را تعدیل کنند (همان: ۱۲). برای اولین بار فروغی می‌نویسد: یک فرد یا یک جماعت حق ندارد صاحب اختیار یک قوم و یک ملت شود و صاحب اختیار ملت باید خود ملت باشند و امور خویش را اداره کنند. سلطنت نیز متعلق به ملت است و بس (همان). ملت به دولت اختیار می‌دهد و برای این که از استبداد دوری شود باید تصویب و اجرای قانون از هم جدا باشد. نظام‌های سیاسی می‌توانند ریاستی یا پارلمانی باشند. در پارلمانی، پادشاه یا رئیس‌جمهور مقام‌هایی ظاهری هستند که اختیار نادین دارند و قوه اصلی مجلس است که حزب اکثریت دولت را به دست می‌گیرد. فروغی سپس اغلب دولت‌های زمان خود را به جمهوری، مشروطه، پارلمانی و استبدادی تقسیم می‌کند. دولت مشروطه سه قوه مقننه، مجریه و محاکماتش از هم جداست.

پارلمان: فروغی به شکل دقیق و تکنیکی به نحوه ایجاد شدن پارلمان اشاره می‌کند. اختیار وضع قانون، مفوض به هیئتی است که پارلمان نام دارد (سیاست نامه: ۱۶). مردم نمایندگانی را انتخاب می‌کنند که وارد ساختمان مجلس شوند تا قدرت را مشروط کنند. حکومت مشروطه دارای دو اتاق عالی و سافل می‌باشد. مجلس عالی همان مجلس سنا است که از اشراف و سیاست‌مداران باتجربه شکل می‌گیرد و مجلس سافل همان نمایندگان رعیت و مردمی هستند. این دو یکدیگر را تکمیل می‌کنند تا تجربه و مصلحت در کنار اراده و شور عمومی قرار بگیرد و قدرت به شکل کارآمدی مشروط و مقید گردد. اعضای پارلمان باید با رای



دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکائیکی ... ۲۰۳

مردم انتخاب شوند که در این مورد شرایط انتخاب‌کنندگان، شرایط انتخاب-شوندگان و طریق انتخاب اهمیت دارد. انتخاب‌کنندگان باید از لحاظ سنی، مسکن و تمول، سواد، کفایت و لیاقت و عدم منافات شغلی، شرایط لازم را داشته باشند. بر اساس قوانین مربوط به رای دادن رای‌گیری پنهان انجام می‌شود. اعضای مجلس سنا را نیمه شاه و نیمه مردم انتخاب می‌کنند. برای مردمی که شرایط انتخاب کردن دارند تهمتر است ثبت نام صورت گیرد و در روز انتخاب آزادی وجود داشته باشد. نظام انتخاباتی اگر بر اساس نصف به اضافه یک باشد اکثریت مطلق و اگر بر اساس شارش آراء بی قید و شرط باشد اکثریت نسبی است. در مرحله اول معمولاً نامزدی، نماینده می‌شود که اکثریت مطلق را بیاورد اما اگر به مرحله دوم رسید اکثریت نسبی تعیین‌کننده است. بر شیوه انتخابات، اعتراضات و رسیدگی به شکایات انتخابات، مجلس نظارت می‌کند. کسانی که می‌خواهند نماینده شوند باید تبعه خارجی نباشند، سنشان از حد مشخصی کمتر نباشد، شغل نظامی و دولتی نداشته باشند و لیاقت و کفایت لازم را داشته باشند.

وظیفه پارلمان این است که قانون وضع کند، تصویب خرج و دخل دولت و نظارت بر اجرای قوانین را انجام دهد (سیاست‌نامه: ۲۵). پارلمان به صورت-های استفسار، اخطار و تفتیش بر امور مملکت نظارت می‌کند. مجلس سنا نیز نیرویی متعادل‌کننده دارد که تصویب انفصال نمایندگان عادی و محاکمه جنایات وزرا را عهده‌دار است. یعنی این که اگر شاه یا رئیس‌جمهور بخواهد مجلس رعیت را حذف کند رای سنا لازم است. گاهی نیز تخلفات وزرا در حین خدمت در این مجلس رسیدگی می‌شود. نمایندگان مجلس، نماینده کل کشور محسوب می‌شوند و معمولاً مجلس در پایتخت استقرار دارد. مذاکرات مجلس و به‌خصوص قوانین آن باید علنی باشد و برای افکار عمومی در روزنامه رسمی کشور چاپ شوند. مجلس دارای اتاق‌های درونی و جماعت‌های تخصصی است که شیوه کار آنها در آیین‌نامه داخلی تنظیم می‌شود. طرح مجلس و لوایح دولت در اتاق‌های تخصصی بحث شده و بعد از رای آوردن در مجلس و امضای شاه



یا رئیس جمهور حکم قانون پیدا می‌کند. نمایندگان مجلس حق اعمال نظر و دادن رای دارند و در برابر دستگیری‌ها و قوانین مصون می‌باشند، برای این که بتوانند بدون ترس و با داشتن اختیارات، مصونیت‌ها و امتیازات ویژه از مصالح عمومی، منافع عموم و حقوق ملت دفاع نمایند (سیاست نامه: ۳۴).

سلطنت، مجریه: تکنیک‌هایی که فروغی برای قوه مجریه معرفی می‌کند به خصوص کارویژه‌ها، مسئولیت‌ها و نحوه ارتباطش با سایر قوا بسته به نوع نظام سیاسی است. در سیاست‌نامه همه احتمالات سیستم‌های سلطنت مشروطه، پارلمانی و ریاست‌جمهوری مورد واکاوی قرار گرفته است، اما اغلب به سیستم پادشاهی مشروطه و پارلمانی اشاره دارد. اختیار اجرای قانون به عهده هیئتی است که یک رئیس دارد و این رئیس می‌تواند شاه یا رئیس‌جمهور باشد. در نظام سیاسی سلطنتی، رئیس اول پادشاه، سلطان یا امپراتور است که بعد از او به صورت ارثی فرزند ارشدش جایگزین می‌شود. رئیس‌جمهور به انتخاب مردم رای می‌آورد و مدت مشخص یا نامحدودی رئیس مجریه است. رئیس‌جمهور باید شرایط سنی، ملیتی و لیاقتی داشته باشد. وظایف رئیس‌جمهور عبارت است از: اجرای قوانین، نصب و عزل وزراء، حکام، قضات و عمال و دادن پست‌های حکومتی مثل وزارت، سفارت، حکام محلی به صاحب‌منصبان، تشکیل کابینه، اداره کردن وزارت امور خارجه، تنظیم قراردادهای بین‌المللی و چرخاندن دستگاه سیاست داخلی و خارجه، تخفیف مجازات مجرمین، مجوز انتشار سکه و اسکناس، انحلال پارلمان. البته بستگی به سیستم سیاسی، رئیس قوه مجریه اختیاراتش متفاوت است و دارای اختیارات مشخص می‌باشد. مثلا در سلطنت مشروطه پادشاه باید سلطنت کند نه حکومت، اغلب باید نخست‌وزیری معرفی کند و به صورت نمادین باقی بماند (سیاست نامه: ۴۰). شخص اول مملکت تا جایی که به امور عمومی مربوط می‌شود از مسئولیت و محاکمه پاک است اما در مورد مسائل شخصی مسئول است. قراردادهای خارجی باید به تصویب مجلس برسد و همین طور انحلال مجلس نیز باید به تصویب سنا برسد. اگر پادشاه مجلس را منحل کرد و مردم



استمزاج نموده باشند، به این معنی است که ملت در انتخاب وکلای جدید همان وکلای سابق را همراهی کرده است، دولت باید تمکین کند (همان: ۳۹). وزارت‌خانه‌ها حجت ادارهٔ محترم کشور شعبه‌های قوه مجریه می‌باشند و معمولاً فردی رئیس وزرا می‌باشد. برخی از وزارت‌خانه‌ها عبارتند از: داخله، خارجه، عدلیه، مالیه، جنگ، بحریه، مستعمرات، فلاحت، معارف، صنایع، ادیان، تجارت. تأسیس و انحلال وزارت‌خانه‌ها و معرفی نخست‌وزیر به عهدهٔ شاه است. شاهزاده‌ها نمی‌توانند وزیر یا عضو پارلمان شوند. در سیستم پارلمانی وزرا از میان حزب اکثریت انتخاب می‌شوند که برخی از آنها در مجلس قدرت دارند. سیستم‌های ریاستی در دنیا نادر می‌باشند و محترم است که رئیس‌جمهور به رای مستقیم مردم انتخاب نشود، چرا که مردم احساسی هستند و مضرات فراوان دارد. مجلس در سیستم پارلمانی می‌تواند وزرا را به مجلس بکشد و از آنها سوال پرسد. نمایندگان حق دارند که رئیس‌جمهور یا وزرا را استفسار و اخطار و حتی برکنار نمایند. در قضایای مهم مملکتی دارالشورای دولتی تشکیل می‌شود که مصوباتش بعد از تصویب مجلس ضمانت اجرایی پیدا می‌کند.

البته فروغی بیشترین احتمال و تغییرات گزاره‌ای را در قوهٔ مجریه داده است. چرا که نمی‌داند کدام سیستم برای ایران کارآمد است و بین سلطنت مطلقه، سلطنت مشروطه، پارلمانی و ریاستی بودن مانده است، که البته در اغلب گزاره‌ها سعی می‌کند کارآمدی و مصلحت عمومی را در نظر بگیرد. او محافظه‌کار است و همچنان پادشاه را دارای مسئولیت نمی‌داند، چرا که او فوق جمیع مراتب است و جایگاهش منزه و مقدس است و هیچ قسم اعتراض و عتاب نسبت به او جایز نیست. او را در هیچ دادگاهی نمی‌توان محاکمه کرد، نه شخصی نه دولتی، چرا که شاه دخل و تصرف در امور ندارد (سیاست نامه: ۴۰). کاملاً مشخص است که در قضیهٔ حقوق زنان و به خصوص حقوق سلطنت، فروغی محتاط عمل می‌کند.

قوه قضائیه: یکی از مشکلات اساسی مردم ایران در طول تاریخ، ظلم‌هایی بود که بر آنها صورت می‌گرفت اما هیچ مکانیسمی برای دادخواهی وجود نداشت،



جز همان صورت‌های حضور حاکم سوار بر اسب در بین مردم که در اندرزنامه‌ها شرح داده شده است. فروغی برای اولین بار به شکل دقیق و تکنیکی در مورد محاکماتی بحث می‌کند که خواسته مشروطه‌خواهان بود. گزاره‌های تکنیکی فروغی در مورد محاکمات را به طور خلاصه می‌نویسیم: محاکمات جایی است که به حل و فصل مشکلات ناشی از اجرای قانون می‌پردازد. محاکمات باید از مردم و دولت جدا باشند و قضات استقلال داشته باشند، چرا که وابستگی قوه قضائیه به مردم یا دولت فسادآور و استبدادی است. همه ایالت‌ها باید محکمه داشته باشند و خرج آنها را دولت بپردازد چرا که همه محاکمات باید مجانی باشند. قاضی نباید شغل دولتی داشته باشد و همه محاکمات باید بر اساس قانون ایجاد شود و رویه‌های آن نیز بر اساس قانون باشد. محاکمه جنایات بزرگ، تقصیرهای دولتی و تقصیرهای راجع به مطبوعات باید علنی و در هیئت مصدقین یا ژوری مطرح شود. برای هر دعوا یک قاضی لازم است، هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم محکمه و تا بیست و چهار ساعت اگر پلیس نتوانست دلیلی بیاورد باید رها شود. دادگاه‌ها همه باید علنی باشند اما اگر منافی عفت، مصلحت عمومی یا امنیت باشند می‌توانند مخفی باشند، اما حکم نهایی باید علنی باشد. دادگاه‌های تجدیدنظر باید در نظر گرفته شود و از سوی دیگر اجزای دولت و اقشار مختلف نباید دادگاه و محاکم جداگانه داشته باشند (سیاست نامه: ۵۰-۴۷).

تکنیک‌های مکانیک ملت

آزادی: دولت که هیئتی است مامور نگهداری عدل و حفظ نظام هیئت اجتماعی بشر، مجموعه‌ای از حقوق بنیادین بالفطره و بالطبع شهروندان را باید رعایت کند (سیاست نامه: ۵۱). فروغی در ارزیابی و تحلیل آزادی یک اصل بنیادین دارد که همیشه آزادی را در برابر مصلحت دولت، حفظ امنیت و منافع عموم محدود می‌کند. آزادی عبارت است از این که شخص اختیار داشته باشد هر کاری که میل دارد بکند به شرط آن که ضرری به دیگران وارد نیورد (همان).



فروغی ده مورد از آزادی‌های بنیادین شهروندان در دولت مشروطه را تحلیل می‌کند.

***اختیار نفس:** همه آزاد هستند و هیچ کس را نمی‌توان محدود کرد. به خصوص بردگی، کنیزی و غلامی منسوخ و متروک است. انسان‌ها را نمی‌توان به اجبار مهاجرت داد و حتی نمی‌توان قراردادی بست که دائمی آخر العمر باشد (سیاست نامه: ۵۲). هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم قانون. جان انسان‌ها را نمی‌توان گرفت و همه چیز به حکم قانون و مصلحت عمومی قابلیت عملیاتی شدن دارد.

***اختیار مال:** هر کس مال خود را هر طور بخواهد مصرف می‌کند و هیچ کس را نمی‌توان از مال خودش محروم کرد. مال کسی را نمی‌توان ضبط کرد و همه اختیارات و آزادی شهروندان تنها به حکم قانون، مصلحت عمومی و مساوات استثناء‌پذیر می‌شوند. حد اختیار مال، مالیات است که برای مخارج عمومی صرف می‌شود (سیاست نامه: ۵۳).

***اختیار منزل:** این اختیار لازمهٔ نفس است و هیچ کس نمی‌تواند بدون اجازه یا بدون حکم قانون وارد منزل شخصی شود. برای اجرای احکام عدلیه، مالیه و نظمیۀ نیاز به حکم دادگاه است. البته قهوه‌خانه، مهمان‌خانه، دکان و قمارخانه و ... جزء اماکن عمومی هستند که همیشه باید بر آنها کنترل صورت گیرد و منزل شخصی محسوب نمی‌شود (همان: ۵۴).

***اختیار کار و پیشه:** اشخاص مختارند هر شغلی داشته باشند مگر این که به آزادی دیگران لطمه بزند. قیمت‌گذاری و فروش از حقوق شهروندان است البته گاهی برای تنظیم بازار و درآوردن انحصار کالایی دولت وارد می‌شود. همین طور بخش خصوصی نباید به زنان، کارگران و کودکان ظلم کند و دولت باید از این اقشار حمایت کند. برخی مواقع هم دولت برخی کالاهای اساسی را به انحصار می‌گیرد (همان: ۵۵).

***اختیار عقاید:** هر شهروندی می‌تواند عقیده دینی، سیاسی و ... داشته باشد و کسی نباید متعرض او گردد. حدی که برای اختیار عقاید قرار می‌دهند این



است، عقیده‌ای که شخص اظهار می‌کند با اصول دینی و مذهبی که معمول می‌دارد نخل آسایش عموم نباشد و منافی امنیت نشود و الا دولت مانع می‌شود (همان). برخی دولت‌ها دین رسمی دارند و بودجه مذهبی برای نهادهای دینی مشخص کرده‌اند و در برخی این دو از هم جدا هستند.

***اختیار طبع و اظهار افکار:** یکی از حقوق شریفه شهروندان است که غیبت آن مفسده‌انگیز است (همان: ۵۶). این حق در صورتی نابود می‌شود که دولت در چاپ و انتشارات مداخله بی‌جا نماید. مانع آزادی مطبوعات گردد و انواع جرمه و مجازات را به صورت شخصی و دل‌خواهی بر مطبوعات و روزنامه‌نگاران و نویسندگان تحمیل کند. روزنامه‌ها از ارکان آزادی هستند نیاز به مجوز دارند و باید مکان و نویسندگان آن مشخص باشد. اگر جرم عمومی یا خصوصی انجام دادند در دادگاه که هیئت منصفه دارند، پاسخگو خواهند بود. دولت حق تجاوز به حریم خصوصی را ندارد، مثلاً بسته‌های پستی را نباید باز کند (همان: ۵۷).

***آزادی اجتماع و انجمن:** اجتماع موقتی است و زودگذر، اما انجمن دارای هدف است و مرام و اساسنامه دارد. در دولت مشروطه انجمن و اجتماع آزاد است، به این صورت که برای انجمن به شرطی که حرب نداشته باشند، بیرون آمدن در شارع عام ممانعتی ندارد و تنها خبر و گرفتن مجوز می‌خواهد، در حالی که تشکیل انجمن فقط رعایت قوانین را می‌طلبد و ملاحظه عفت و عصمت (همان: ۵۸).

***اختیار تعلیم و تربیت:** هر کس حق دارد معلومات و معتقدات خود را به هر نحو می‌خواهد اظهار کند و تعلیم نماید و همچنین هر کس در هر مدرسه و نزد هر معلمی خواست تعلیم ببیند (همان). مدارس منحصر دولتی، ظلم است و خلاف مصلحت. اگر همه مدارس دولتی باشند رقابت از میان می‌رود و ترقی متوقف می‌شود و به علم و خلاقیت ضرر وارد می‌شود. البته برای تاسیس مدارس حداقل‌هایی لازم است که قانون مشخص می‌کند.



***اختیار عرض:** شهروندان حق دارند به قوهٔ مقننه و مجریه عرض مطلب نمایند و عریضه با امضا و نظرشان تحویل نمایند تا از حقوقشان دفاع نموده و مطلبی راجع به اصلاح امور حکومت و مملکت دارند به دولت ارائه نمایند. همهٔ شهروندان حق عریضه دارند البته در مجلس باید کمیسیون عریض ایجاد شود که وظیفه‌اش رسیدگی به این اختیار است تا وقت همهٔ نمایندگان گرفته نشود و ازدحام خلق مانع کار مجلس نشود (همان: ۵۹).

برابری: اصل مساوات نیز یکی از مبانی‌ای است که اکثریت نمی‌توانند بر ضد آن قانون تصویب کنند. فروغی می‌نویسد در جوامع بشری انسان‌ها به لحاظ هوش، درآمد و طبقه با هم تفاوت دارند، اما در برخی از موارد باید اصل مساوات رعایت شود. البته اغلب مبانی برابری در مورد موضوعاتی است که حق انحصاری برای طبقه‌ای به وجود می‌آورد. دوران کلاسیک که حکومت-مندی قدرت را به شیوه‌ای در جامعه پخش می‌کرد که اشراف، درباریان و طبقات خاص از انحصاراتی برخوردار بودند که مردم عادی یعنی رعیت بی‌حق می‌شدند (سیاست نامه: ۵۹). اما فروغی در درس‌گفتارهای خود اشاره دارد که قانون باید در مورد همهٔ ناس یک‌سان باشد و برای هیچ‌کس امتیاز خاص قلمداد نکند، مگر این که به صلاح عموم باشد. برابری در چهار مورد قابل تحلیل می‌باشد. اول برابری در مقابل قانون، به این معنی که کلیهٔ قوانین دربارهٔ عموم ناس یک‌سان وضع شود و یک‌سان اجراء گردد. مردم در برابر قوانین جاری زندگی و جنایات و مجازات باید برابر باشند، نه این که به علت طبقه یا رابطهٔ خاص شامل استثناء گردند. دوم این که مساوات در برابر محاکم عدلیه رعایت شود. عموم ناس بتوانند شکایت کنند و داد خود را بگیرند. در قدیم رعیت و فقرا حق مرافعه نداشتند، در حالی که اختلاف محکمه‌ها فقط مبتنی بر اختلاف موضوع محاکمه است نه بر تفاوت اشخاص (سیاست نامه: ۶۰). دادگاه‌های خاص یک طبقه نیز دور از عدالت است و تا حد ممکن باید کاری کرد فقرا از هزینه‌های دادگاه معاف شوند. سوم این که در مشاغل و مناصب باید مساوات رعایت شود، به این معنا که آزادی کار و پیشه باشد و مشاغل



ارثی نباشد به گونه‌ای که انحصار طبقات و افراد خاص باشد. البته امتحان، مدارک و مدارج دانشگاهی به معنای قابلیت و کفایت است و اگر برای شغلی الزامی باشد با عدالت ناسازگار نیست. چهارم این که مساوات در مالیات رعایت گردد، یعنی هر مالیاتی که بر مردم وضع شود، عمومیت داشته باشد و هیچ کس بی‌حمت معاف نشود. مالیات به آبادانی کشور کمک می‌کند و نباید بار مالیاتی کشور بر دوش رعیت باشد (سیاست نامه: ۶۱). فقرا را بر اساس مکانیسمی می‌توان از مالیات دادن معاف کرد و بقیه طبقات به نسبتی که از خدمات دولتی بهره می‌برند باید مالیات بپردازند.

نتیجه

محمد علی شاه قصد داشت در برابر ورود ایرانیان به دولت مشروطه ایستادگی کند. «محمد علی شاه رو به ملک‌المتکلمین کرد و گفت: کشور ایران را که هزارها سال در زیر سایه پادشاهان با سربلندی زندگی می‌کرد دچار آشوب و هرج و مرج کردی، رعایا را که بندگان فرمانبردار ما بودند به شورش، سرکشی، خودسری و پرداختن به امور کشور و دولت وادار ساختی. مشروطه که با شریعت اسلام ناسازگار است برپا کردی و خواستی از این راه ارج فرمانروایی و شکوه پادشاهی ما را از میان ببری و دین مزدک و بایبگری را در ایران پراکنده کنی و ریشه خاندان ما را از بیخ و بن برکنی. به تو پند دادم و پیمان بستم که اگر آشوب نکنی به جاه و دارایی دست یابی تا بی‌نیاز شوی. خودخواه بودی پند نشنیدی حتی رخصت خروج از کشور دادم اما ماندی آشوب کردی و روزگار خود و مردم را سیاه کردی» (ملک‌زاده، ج ۵-۴: ۸۷۲-۷۸۳). اما با همه اقداماتش شکست خورد و ایرانیان وارد حکومت‌مندی جدید از نوع دولت مشروطه گردیدند.

رساله‌های نائینی و فروغی سرآغاز ورود ایران به حکومت‌مندی فیزیکی است. تا قبل از این دو متفکر، اغلب رساله‌های سیاسی، حکومت‌مندی را یک شکل و کیفی می‌نوشتند. به این معنا که حکومت‌مندی سنتی به این



پرسش پاسخ می‌داد که چه کسی با چه ویژگی‌هایی باید حکمرانی کند؟ و بعد از حکمران نیز تداوم قدرت با ارث و نژاد همراه بود (عارف، ۱۳۸۴: ۸۶). در این رساله‌ها بحثی از کارآیی حکومت و به خصوص مشارکت شهروندان در امر عمومی دیده نمی‌شد و رعیت همیشه مغایرت ذاتی با قدرت داشت. در حالی که در اقدامی بی‌سابقه فروغی و نائینی سیاست‌نامه‌ای تکنیکی و اجرایی نوشتند و در آن به چگونگی حکومت و دخالت شهروندان جهت کارآمدی و پاسخ‌گویی دولت پرداختند. حکومت‌مندی مدرن و فیزیکی کاملاً مکانیکی است، چرا که قدرت شبیه ماشینی است که فارغ از انسان‌ها به گونه‌ای ساماندهی شده است که سیستمی باشد از قوانین علم سیاست که در آن وجوه بوروکراتیک و دموکراتیک، مملکت را به سمت آبادانی سوق می‌دهد و این دو پایه، تعادل را در نیروهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حفظ می‌کنند (اجللی، ۱۳۹۱: ۱۴۲). به ناگاه واژگان سلطان، رعیت، سایه خدا، فضیلت، سعادت، حکمرانی بر خود، اخلاق، مدینه فاضله و ... تبدیل به واژگان شهروندان، مشارکت، نظارت، مطبوعات، پاسخ‌گویی، کارآمدی، مصلحت عمومی، قانون، مجلس و ... گردید. نائینی فقیهی آزاداندیش بود که از استادش میرزای شیرازی و آخوند خراسانی آموخته بود و توانست متافیزیک اسلام را با حکومت‌مندی جدید آشتی دهد. او در رساله خود با خوانش هوشمندانه‌ای که از نهج البلاغه امام علی (ع) انجام داد، شیوه‌های نوین حکمرانی در اندیشه سیاسی اسلام را بر اساس منطق مکانیکی تحلیل کرد. به خصوص با جدا کردن قوانین شرعی از عرفی و خوانش حداقلی از مذهب توانست در منطقه الفراغ، جایگاه مجلس و عقل جمعی شهروندان را جای دهد. در حالی که فروغی بیشتر به تکنیک‌ها و شیوه‌های اجرا توجه کرد و همه فرمول‌های جدید حکومت‌مندی مکانیکی را به شکل کاملاً اجرایی توضیح داد. رساله دولت مشروطیت او که نتیجه درس‌گفتارهایش در مدرسه علوم سیاسی قبل از مشروطه بود دقیق و کاربردی بود و رساله او حتی از قانون اساسی مشروطه دقیق‌تر و منظم‌تر می‌باشد (حقدار، ۱۳۸۳) (قاسم زاده، ۱۳۹۰: ۴۹۵).



مشروطه و حکومت‌مندی جدید ایران در دولت‌های مملو، تأثیر گرفته از این دو رساله می‌باشد. البته با توجه به فرهنگ سیاسی استبدادی ایران و همین‌طور جدا شدن درآمدهای دولت از ملت، ساختار پدرسالاری مطلقه در حکومت مملو وجوه دموکراتیک را صوری و حاشیه‌ای ساخت. رساله این دو متفکر، روایت‌های اسلامی، ملی، برابری، آزادی و توسعه را با خود به همراه دارد، اما مملو‌ها تنها روایت‌های ناقص آبادانی و ملی‌گرایی را با شیوه قدیم حکومت‌مندی سنتی همراه ساختند. در واقع مملو‌ها به روایت آزادی، برابری و روح حاکم بر منطق مکانیکی حکومت‌مندی جدید که مبتنی بر تعادل بوروکراسی و دموکراسی بود، پای‌بند نبودند و همچنان در صورت‌های کیفی حکومت‌مندی سنتی ایران، مملکت‌داری می‌کردند. نحوه چرخش قدرت، گردش نخبگان، تقسیم ثروت در جامعه بر همان اصول قبلی بود. روح استبدادی و یک‌طرفه رعیت‌محورانه حکومت‌مندی سنتی ایران، این بار در روایت‌های ظاهری مکانیکی برگشت و با غلبه ایران بر اسلام و ملی‌گرایی بر مدرنیته و اسلام‌خواهی سعی کرد آلت‌ناتیوی برای احیای امپراطوری ایران باشد، در حالی که هر چه از بیرون باشکوه و قدرتمند تبلور می‌کرد در داخل از درون خالی بود و به علت ناکارآمدی‌ها و تناقض‌های فلسفی و عملی فروپاشید. جمهوری اسلامی بازگشت برابری، آزادی و اسلام‌گرایی بود که در حکومت‌مندی مملو‌ها به حاشیه کشیده شد، با این تفاوت که حکومت‌مندی جمهوری اسلامی ایران در پایان عصر مکانیکی و آغاز عصر اطلاعات بود. این به معنای فرصت‌ها و چالش‌های جدید حکومت‌مندی ایران در عصر اطلاعات می‌باشد.



منابع

- اجلایی، پرویز (۱۳۹۱)، نظریه‌های برنامه‌ریزی، دیدگاه سنتی و جدید، تهران: آگه.
- اردستانی، علی (۱۳۸۸)، ساختار و ماهیت روش‌شناسی در علم سیاست، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- جابری، محمد عابد (۱۳۸۷)، ما و میراث فلسفی‌مان، تهران: ثالث.
- جابری، محمد عابد (۱۳۹۱)، خوانشی نوین از فلسفه مغرب و اندلس، ترجمه سید مهدی آل مهدی، تهران: ثالث.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۳)، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، تهران: مهرنامگ.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۴)، محمد علی فروغی و ساختار نوین مدنی، تهران: کویر.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، اندیشه‌ی ایران‌شهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، فقه سیاسی در اسلام، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- عارف، نصر محمد (۱۳۸۶)، منابع و آثار سیاسی اسلامی، ترجمه مهران اسماعیلی، تهران: نی.
- عدل، منصورالسلطنه (۱۳۸۸)، حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران: چشمه.
- فروغی، محمد علی (۱۳۸۹)، سیاست‌نامه، تصحیح ایرج افشار، تهران: کتاب روشن.
- قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۹۰)، حقوق اساسی، تهران: جنگل.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان.
- لاک، جان (۱۳۸۷)، رساله‌ای درباره‌ی حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نی.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۹)، حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران: نی.
- نائینی، علامه میرزا حسین (۱۳۸۷) تنبیه‌الامه و تنزیه‌الله، تصحیح روح‌الله حسینیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۹)، هستی و زمان، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.



- Althusser, Louis (2006), **Politics and History, Montesquieu, Rousseau, Hegel and Marx**, Translated from the French by Ben Brewster, Pdf version by malst@abv.bg
- Dean, Mitchell (1999), **Governmentality, Power and Rule in Modern Society**, sage publication, London.
- Drummond, John (2000), Political Community, In **The Book: Phenomenology Of The Political**, Edited By Kevin Thompson, Lester Embree, Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Hamilton, Keith and Richard, Langhorne (2011), **The Practice of Diplomacy, its Evolution, Theory and Administration**, London: Routledge.
- Husserl, Edmund (1992), **the Idea Of Phenomenology**, Translated By Lee Hardy, Kluwer Academic Publishers.
- Kim, Sung Ho (2004), **Max Weber's Politics of Civil Society**, London: Cambridge University Press.
- Montesquieu (1970), **The Spirit of the Laws**, Series Editors: Raymond Geuss and Quentin Skinner, Cambridge Texts in the History of Political Thought.
- O'Flynn, Ian (2006), **Deliberative Democracy and Divided Societies**, Great Britain: Edinburgh University Press.
- Peter, Micheal (2004), **Neoliberal Governmentality, Foucault On The Birth Of Biopolitics**, London, published, www.springer.com
- Rousseau, Jean-Jacques (2002), **The Social Contract and the First and Second Discourses**, Edited and With an Introduction by Susan Dunn, New Haven and London: Yale University Press.
- Sharma, Prem Lata (2002), **Modern Methods of Teaching Political Science**, India New Deuii: Sarup&Sons.



